

آن‌ها می‌شست و اگر نیازی داشتند آن‌ها را بر خود ترجیح می‌داد، همان‌طور که پدر و برادرش پیش از او در حق مردم ایثار می‌کردند. آن‌ها در آن شب‌های سیاه در مران و نغعه مصائب و مشکلات غیر قابل باوری را پشت سر گذاشتند. تشنگی و گرسنگی، سرما و گرما، درد و رنج، اما مردم پیوسته به او احترام می‌گذاشتند و جایگاه خاصی برایش میان خود قائل بودند. عبدالملک، با عزت نفس فراوان و ممانعت طبع بی‌نظیر با مردم و یارانش خدمت می‌کرد.

این کارهای او گاه موجب رنجش دوستانش می‌شد چون او اجازه نمی‌داد آن‌ها لطفش را جبران کنند و همان کارها را برایش انجام دهند. همین عوامل موجب محبوبیت او میان دوستانش شده بود تا حدی که آن‌ها حاضر بودند برایش جان فدا کنند. ابوجبریل وقتی که می‌فهمید دوستانش به غذا دسترسی ندارند، خودش از مصرف غذا صرف‌نظر می‌کرد. وقتی به ممانعت طبع عبدالملک بیشتر پی می‌برد که بدانید یک بار یک جلسه مهمی را با کمیته میانجی‌گری کشوری نیمه‌کاره گذاشت تا نیاز یک هموطن زحمتکش را که به دادخواهی نزد او آمده بود برآورده کند. او می‌دانست به تعویق انداختن تأمین نیاز این هموطن تا پایان جلسه ممکن است تأثیر منفی بر ذهنیت فرد نیازمند داشته باشد، آن‌هم زمانی که ابوجبریل خود را وقف دادرسی هموطنانش کرده بود و عزم جزم کرده بود به یاری مظلومان برخیزد و در برابر اشرار و ظالمان بایستد و عدالت و آزادی و کرامت و عزت و انسانیت را سرلوحه کار خود قرار دهد و در این راه از هیچ‌کس جز خدا نترسد. به همین دلیل بود که نام نیکش همه جا بلندآوازه شد.

او در خانه‌ای مثل خانه همه مردم عادی زندگی می‌کرد. هیچ کدام از چیزهایی که در رسانه‌ها درباره او می‌بینیم و می‌شنویم و تمام مبالغه‌هایی که درباره او می‌شود حقیقت ندارد. او ممکن است زمانی که بخواهد در مقابل رقیب حاضر شود، ظاهری مناسب شأنش داشته باشد، اما در زندگی عادی مثل همه فقرا و مردم طبقه متوسط جامعه زندگی می‌کند. عبدالملک بی‌نهایت بخشنده و کریم است و بیشتر از آن شجاع، عالم، صادق و وفادار است. هرگز لطف آن مرد بدوی را که آن هدیه ارزشمند یعنی گوسفند خود را به او داد، فراموش نکرد و مرتب به دیدار او می‌رود. در زندگی خود، با انضباط است، صبح زود بیدار می‌شود و شب زود می‌خوابد. مطالعه فراوان می‌کند، روزنامه می‌خواند اخبار فضای مجازی را دنبال می‌کند و با کودکان بازی می‌کند. به ورزش شنا می‌پردازد، پیاده‌روی می‌کند و مرتب با دوستان قدیمی و رفقای دوره کودکی‌اش ملاقات می‌کند. شوخ طبع است، شعر می‌گوید و از سرودها و هنرهای اسلامی لذت می‌برد. گاهی خود را از قید و بندهای امنیتی خلاص می‌کند و بدون محدودیت‌های موجود به زندگی خود می‌رسد. به دیدار علما در مناطق مختلف می‌رود و ضریح اولیا خدا را زیارت می‌کند. او نسبت به جایگاه خود به عنوان یک رهبر مردمی و رهبر سیاسی و رئیس قوی‌ترین جماعت کشور، بسیار متواضع است.

مردی که راه خود را از میان غیرممکن‌ها باز کرد و به اوج عظمت رسید و مایه افتخار تمام کسانی شد که او را می‌شناسند. هر چیزی که به زندگی و شخصیت او مربوط می‌شود هرچند به طور تصادفی، اهمیت پیدا می‌کند. خلاصه اینکه عبدالملک حوثی شبیه هیچ کس نیست، او تفاوت بسیاری با دیگران دارد.

مردی که راه خود را از میان غیرممکن‌ها باز کرد و به اوج عظمت رسید و مایه افتخار تمام کسانی شد که او را می‌شناسند. هر چیزی که به زندگی و شخصیت او مربوط می‌شود هرچند به طور تصادفی، اهمیت پیدا می‌کند. خلاصه اینکه عبدالملک حوثی شبیه هیچ کس نیست، او تفاوت بسیاری با دیگران دارد.

وقتی به ممانعت طبع عبدالملک بیشتر پی می‌برد که بدانید یک بار یک جلسه مهمی را با کمیته میانجی‌گری کشوری نیمه‌کاره گذاشت تا نیاز یک هموطن زحمتکش را که به دادخواهی نزد او آمده بود برآورده کند. او می‌دانست به تعویق انداختن تأمین نیاز این هموطن تا پایان جلسه ممکن است تأثیر منفی بر ذهنیت فرد نیازمند داشته باشد، آن‌هم زمانی که ابوجبریل خود را وقف دادرسی هموطنانش کرده بود و عزم جزم کرده بود به یاری مظلومان برخیزد و در برابر اشرار و ظالمان بایستد و عدالت و آزادی و کرامت و عزت و انسانیت را سرلوحه کار خود قرار دهد و در این راه از هیچ‌کس جز خدا نترسد. به همین دلیل بود که نام نیکش همه جا بلندآوازه شد

